

An analysis of the relation of heaven cities (مدائن سماء) and column of light (عمود نور) in the tradition: "These heaven stars have cities...related every city to a column of light"

Zahra Besharati*, Ali Sharifi**

Mohammad Reza Besharati***

Abstract

In a tradition from Imam Ali (as), existence of some cities in heaven which related each of them to the column of light were mentioned. Some scholars believed that these heaven cities (مدائن سما) are similar to our world cities but at the heaven, and some of them equals them with different earth in the universe and finally some of them believed that these traditions were fabricated. Regarding these diverse opinions about this tradition, this article goal is to clarify the meaning of tradition in the base of textual and documental (chain of transmit ion) analysis, emphasizing on the critical methods of traditions. According to this method regarding the comprehensive meaning of cities (مدائن) and stars (نجوم) in the text, we can realize that "cites" equals the "orbits of planets" and "attractive force of sun" equals "the

* Doctor of Quranic and Hadith Sciences at Allame Tabatabaee University.
mrs.besharati@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University
(Corresponding Author), dralisharifi15@gmail.com

*** Researcher of Quran Miracle Research Institute of Shahid Beheshti University
besharati@ce.sharif.edu

Date received: 06.07.2020, Date of acceptance: 12.08.2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

length of light column" in the text of tradition and the tedious of solar system (i.e.: destination of kuiper belt from sun regarding border of planet section)

Keywords: cities, heavens. Column of light, orbit, attractive force of sun.

بازشناخت علمی - دینی رابطه «مدائن سماء» و «عمود نور» در روایتی از امیرالمومنین (ع)

زهرا بشارتی*

علی شریفی**، محمدرضا بشارتی***

چکیده

در روایتی از امام علی (ع) وجود مدائنی در آسمان که هر یک به عمودی از نور اتصال دارند، مطمح نظر قرار گرفته است. بعضی مراد از «مدائن سماء» را شهرهایی شبیه به شهرهای زمینی در آسمان دانسته اند و آن را حمل بر وجود زمین های متعدد در فضا کرده اند. برخی نیز بر جعلی بودن روایت مذکور تأکید کرده اند. بر این اساس نوشتار حاضر با عنایت به اختلاف برداشت ها، جهت تبیین چیستی مدلول روایت مذکور به بررسی متنی و سندی آن با تکیه بر روش های نقد حدیث پرداخته است. بر این اساس می توان با تکیه بر صحت سندی و معنای جامع و فراگیر «محصون بودن» برای واژه «مدائن» و «سیارات» برای «نجوم» در متن، به ترتیب به معانی «مدارهای سیارات» و «نیروی جاذبه خورشیدی» برای «مدائن سماء» و «عمود نور» دست یافت. همچنین طول عمود نور در متن حدیث و شعاع منظومه شمسی یعنی فاصله کمربند کوئپپر از خورشید با نظر داشت مرز بخش سیاره ای (با تقریب بالا) برابر است.

کلیدواژه‌ها: شهرهای آسمانی، روایت، امام علی (ع)، عمود نور، جاذبه خورشید

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی mrs.besharati@yahoo.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)،
dralisharifi15@gmail.com

*** پژوهشگر پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، besharati@ce.sharif.edu

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

امکان سکونت در دیگر اجرام و کرات آسمانی همواره مورد توجه بشر بوده و تلاش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته که تا کنون هیچ‌یک نتوانستند زندگی زمینی در دیگر سیارات و اجرام آسمانی را اثبات نمایند. در قرآن نیز هر جا سخن از آسمان‌های متعدد هست، بر وجود «ارض واحد» تأکید شده و کلمه «ارض» جمع بسته نشده است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۲۶-۳۳). این در حالی است که در روایتی تفسیری ذیل آیه: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/۶) از امیرمؤمنان علی (ع) وجود شهرهایی در آسمان مانند شهرهای زمینی که از طریق ستون‌هایی از نور با یکدیگر در ارتباطند، مورد تأکید قرار گرفته است: «لهذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن الذي في الارض مربوطة كل مدينة الى عمود من نور» (قمی، ۱۳۶۷: ۲/۲۱۸؛ بحرانی، ۲/۱۴۱۶: ۲۷۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۴۰۰). در برخورد نخستین با این روایت، وجود شهرهایی مثل شهرهای زمینی در آسمان و به تبع آن وجود زمین‌هایی مانند زمین خاکی و معهود بشر برداشت می‌شود. بر این پایه دیدگاهی نیز وجود دارد که روایت فوق را حمل بر وجود زمین‌های متعدد کرده و آن را از جمله روایات تفسیری جعلی معارض با دیگر آیات قرآن ذیل آیه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...» (طلاق/۱۲) دانسته است (ر.ک معرفت، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۴۶). نگرشی دیگر نیز با تکیه بر قوانین علمی روز ارایه شده که وجود ستون‌هایی از نور و ارتباط آن‌ها با یکدیگر را نشانه‌ای از جاذبه عمومی دانسته و بر این اساس روایت فوق را در شرح و تفسیر آیه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» (رعد/۲) می‌داند. در آیه فوق به این نکته اشاره شده که خداوند آسمان را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد، آفریده است. دیدگاه فوق‌الذکر بر این پایه استوار است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابت‌اند، بی‌آنکه تکیه‌گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و (جهت حرکتی سرعت آنها که منجر به) دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست، این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی (ستون‌های نور)، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۱۱). با عنایت به این که تا کنون برداشت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی از روایت مذکور ارایه شده، بررسی‌های سندی و متنی این روایت با تکیه بر علم رجال، درایه و روش‌های نقد حدیث ضرورت دارد تا بتوان به احتمالات دقیق تری

دست یافت. رهیافت فوق کوششی است در پاسخگویی به این سوال اصلی که: «مدلول «مدائن آسمانی مرتبط با عمود نور» در روایت: «لهذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطه كل مدينة بعمود من نور... چیست؟»

۲. متن کامل روایت

امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «لهذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطه كل مدينة بعمود من نور طول ذلك العمود في السماء مسيره مأتين و خمسين سنه.» (قمی، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۱۹). لذا برای ستارگان و یا اجرامی که در آسمان هستند، شهرهایی وجود دارد، شبیه شهرهای زمینی که هر کدام از این شهرها به عمودی از نور مربوط می شوند که طول آن عمود در آسمان ۲۵۰ سال است.

۳. بررسی سندی

این روایت را علی بن ابراهیم از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از بعض اصحابنا از امام صادق (ع) و آن حضرت از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده اند. کتب رجالی در وصف علی بن ابراهیم آورده اند: «او در حدیث ثقه و مورد اعتماد است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). از یعقوب بن یزید نیز به «کان ثقة صدوقا» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۰) «کثیر الروایة ثقه» (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۰۸)؛ (خویی، ۱۴۰۹: ۲۰/ ۱۴۷) تعبیر شده است. ابن ابی عمیر همان گونه که نجاشی معرفی کرده، محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی، ابواحمد ازدی غلام آزاد شده مهلب بن ابی صفره است. او از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) روایت نقل کرده و اصحاب ما حتی به مراسیل او نیز اطمینان دارند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶). طوسی در فهرست می نویسد: «او موثق ترین افراد و از لحاظ ورع و عبادت، پرهیزکارترین و عابدترین افراد نزد شیعه و سنی بود (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۶۸). سند روایت از ابن ابی عمیر تا امام صادق (ع) ارسال ظاهری داشته و نقل ابن ابی عمیر را از «بعض اصحابنا» دانسته اند. این در حالی است که در مورد اصحابی که ابن ابی عمیر از آن ها روایت کرده، با عنایت به این که او را جزء سه نفری دانسته اند که «لا یروون الا عن ثقه» یعنی فقط از مشایخ ثقات نقل می کنند، این اصحاب را نیز می توان ثقه دانست. شیخ در این باره آورده است: «اگر راوی کسی باشد که

می دانیم جز از ثقه ای که قابل اطمینان است، ارسال نمی کند، در این صورت خبر دیگر بر آن ترجیحی ندارد. از این رو علمای ما بین روایات محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و دیگر ثقاتی که جز از ثقه روایت و ارسالی ندارند و بین روایات دیگرانی که به نحو مسند نقل می کنند، فرقی قایل نیستند و از این رو روایات مرسل آنان را وقتی خود به تنهایی راوی آن باشند، مورد عمل قرار می دهند (طوسی، ۱۳۸۹: ۳۸۶/۱). لذا روایت فوق را می توان صحیح و از نظر اتصال مسند دانست.

این روایت در تفسیر قمی آمده است. همان گونه که پیشتر اشاره شد، این تفسیر رایج تنها از آن علی بن ابراهیم نیست، بلکه مجموعه املاهای او به شاگردش ابوالفضل العباس و روایاتی است که ابوالفضل العباس به سند خاص خود از طریق ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل نموده است (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۷۸)، در مقدمه تفسیر سند اول از علی بن ابراهیم از محمد بن ابی عمیر، از حماد بن عیسی و او از امام صادق (ع) روایت کرده است (قمی، ۱۳۶۷: ۲۷/۱). لکن سند دومی نیز از احمد بن محمد همدانی از جعفر بن عبدالله از زیاد بن المنذر ابی الجارود از امام باقر (ع) در این تفسیر مشاهده می شود که شاگردش ابوالفضل العباس از مشایخ خود نقل کرده است. لذا تنها روایات سند اول است که از علی بن ابراهیم نقل شده و روایات دوم روایات ابوالفضل العباس از طریق ابی الجارود زیدی مذهب است. از این رو باید بین روایات نقل شده از طریق علی بن ابراهیم و روایات دیگر فرق بگذاریم چرا که شهادت علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر فقط در حق راویان روایاتی که خود نقل کرده است، حجت است، نه در حق راویانی که شاگردش ابوالفضل العباس از مشایخش نقل کرده است (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۸۱). بنابراین از آنجایی که روایت فوق از علی بن ابراهیم و از طریق ابن ابی عمیر نقل شده، جزء دسته اول به شمار رفته و از لحاظ سند و منبع دارای اعتبار است. این در حالی است که برخی معتقدند تفسیر قمی گردآوری علی بن حاتم قزوینی است و امکان دارد حدثنی در ابتدای روایات به او نسبت داده شود (شسبیری، ۱۳۷۶: ۵۰). لکن باید در نظر داشت با عنایت به این که روایت فوق از طریق علی بن ابراهیم نقل شده و جزء روایات نقل شده از طریق ابی الجارود نیست، می توان رأی بر تعلق آن به تفسیر قمی داد و از آنجایی که علی بن ابراهیم در خطبه تفسیرش می گوید: «ونحن ذاکرون و مخبرون بما انتهى الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض اللّٰه طاعتهم و أوجب ولایتهم» ما ذکر کننده و خبر دهنده آنچه هستیم که به ما رسیده است و آن را

مشایخ ما و ثقات ما از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت آنها را بر ما واجب ساخته است، روایت کرده اند (قمی، ۱۳۶۷: ۴/۱). آنچه از سخن علی بن ابراهیم برمی آید این است که او در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب از جمله ابراهیم پدرش، اذعان می نماید (مامقانی، ۱۳۸۹: ۴۱/۱). همچنین نکته مهمی که باید در نظر داشت بحث تکرار همین سند در کتب دیگر با نام علی ابن ابراهیم است. به عنوان نمونه عین ابتدای این سند در بصائرالدرجات، توحید صدوق و خصال نیز آمده است (صفار، ۱۴۰۴، ۶/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۳۰ و ۱۳۶۲: ۸۷/۱). از این رو چنین سندی را نباید تنها متعلق به تفسیر قمی دانست و در انتساب حدیثی ابتدای سند به علی بن ابراهیم تردید نمود. بنابراین روایت مذکور را بایست به شخص علی بن ابراهیم رسانید و احتمال صحیح بودن آن قوت می یابد.

۴. بررسی متنی

آنچه از ظاهر روایت برمی آید این است که شهرهایی مانند شهرهای زمین برای ستارگان که متعدد و بی شمارند، وجود دارد. بنابراین باید زمین های متعددی داشته باشیم که شهرهایی همچون شهرهای زمین معهود ما داشته باشند. لذا برخی روایت مذکور را ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق آورده اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸/۴۲۲؛ معرفت، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۴۶). این در حالی است که با تأمل در واژگان و زبان روایت، احتمال دیگری نیز قابل ارایه است. «مدائن» جمع «مدینه» به هر زمین محصون اطلاق می شده است: «وکل أرض بینی بها حصن فی أصطمتها فهو مدینتها» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۳/۸؛ صاحب بن عباد؛ ۱۴۱۴: ۳۲۸/۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵۴/۱۱). لذا می توان هر مدینه را در این روایت به معنای یک فضای محصون دانست که در آسمان است و مثل بودن مدینه های آسمانی به مدینه های زمینی را از باب تقریب به ذهن. بدین سان که بشر از هر منطقه محصونی به مدینه تعبیر می کرده، لذا این احتمال وجود دارد که آنچه در آسمان جای دارد و از حیث محصون بودن به مدارات شبیه است، در کلام آن حضرت، به مدینه تعبیر شده باشد.

در کتاب العین ذیل ریشه «نجم» آمده است که: «وکل کوكب من أعلام الكواكب یسمى نَجْمًا و النُّجُومُ تجمع الكواكب کلها» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۴/۶). این عبارت نشان می دهد که از مصادیق نجم و نجوم، کوكب و کواكب هستند. در جای دیگر در همین کتاب داریم: «و

المريخ من الكواكب بهرام» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۲۶۱). در دیگر منابع لغوی نیز بر این نکته تأکید شده که سیارات از کواکب بوده اند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷/۱۳۳؛ جوهری، بی تا: ۲۰۳۹/۵؛ ازدی، ۱۳۸۷: ۳/۱۱۳۲). لذا از مصادیق واژه «نجوم»، سیارات هستند. سیارات از اجرام درخشان در پهنه آسمان شب هستند، از این رو استعمال واژه «هذه» برای آن‌ها (با توجه به تمایز قدر روشنایی آن‌ها با ستارگان) بعید نیست. آنچه امروزه به عنوان سیارات منظومه شمسی می‌شناسیم (مانند مریخ)، در صدر اسلام دارای اسامی مختلفی بود که از جمله آن واژه نجم بوده است. بنابراین می‌توان روایت مذکور را این گونه معنا نمود که برای ستارگان و اجرام آسمانی مکان‌های محصونی وجود دارد شبیه زمین‌های محصون شما در زمین که هر کدام به عمودی از نور مربوط می‌شوند که طول آن ۲۵۰ سال است. بنابراین اشاره ای به تعدد زمین در این روایت نشده است.

۵. سنجش با قرآن

وجود هفت زمین با کاربردهای قرآنی «ارض» سازگار نیست، چرا که در تمامی ۱۸۱ کاربرد قرآنی واژه «ارض» به صورت مفرد در کنار «سماوات» که جمع است، تکرار شده است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۲۶-۳۳). افزون بر این که در آیه ۱۲ سوره طلاق، «لام» در «و من الارض مثلهن» برای عهد خارجی است. یعنی همان زمینی که نزد مخاطبان عرب زبان آن روز دیرآشنا بود و آنان هم چیزی بیش از همین مطلب که زمین همانست که بر روی آن زندگی می‌کنیم، نمی‌دانستند. اگر از مثلهن، هفت کره و یا شهرهای آسمانی مانند کره زمین اراده شده بود، شایسته بود به جای «الارض»، «سبع الارضین» می‌آمد. همان سان که درباره «سماوات» این گونه تعبیر کرده است. از آنجایی که در آیات فراوانی از قرآن بر وجود یک زمین تأکید شده و ظاهر روایت فوق از وجود شهرهای متعددی در آسمان حکایت می‌کند، برخی آن را متعارض با آیات قرآن که تنها به وجود یک زمین اشاره کرده اند، دانسته اند و چون این روایت را نیز همچون روایات تفسیری دیگر ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق دانسته اند، از آن به ظن غالب به افسانه‌های اسرائیلی تعبیر کرده که با اسنادی جعلی وارد حوزه حدیث و تفسیر شده است (ر.ک معرفت، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۴۶). این در حالی است که در

بازشناخت علمی - دینی رابطه «مدائن سماء» و «عمود نور» ... (زهرا بشارتی و دیگران) ۷۳

صورت تعبیر مدائن به مدارات آسمانی، وجود زمین های متعدد مانند زمین معهود بشر دریافت نمی شود. لذا از این حیث تعارضی میان قرآن و روایت یاد شده وجود ندارد.

۶. سنجش با سنت

روایات گوناگون از وجود زمین های هفتگانه با عنوان «ارض» نام برده اند که در نگاه اول همسو با تفسیر روایت امام علی (ع) به شهرهای آسمانی، معنای هفت زمین مانند این کره خاکی را افاده می نماید. بدیهی است بررسی دقیق تر این روایات می تواند در تبیین روایت مورد بحث نیز راهگشا باشد. از این رو نمونه هایی از روایات مذکور در این بخش مطمح نظر قرار گرفته است.

۱.۶ هفت زمین تو در تو

امام رضا(ع) در پاسخ به حسین بن خالد درباره چگونگی قرار گیری آسمان ها بدون ستون هایی که دیده شوند، کف دست چپ خود را باز کرده و دست راست خود را در آن قرار داده و فرموده اند: «هذه أرض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا و السماء الثانية فوقها قبة... و الأرض السابعة فوق السماء السادسة و السماء السابعة فوقها قبة و عرش الرحمن تبارک و تعالی فوق السماء السابعة»

این زمین دنیا است و آسمان دنیا بر بالای زمین گنبدی است و زمین دوم بالای آسمان دنیا و آسمان دوم گنبدی است بر بالای آن و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته و آسمان سوم گنبدی است بر بالای آن و... و زمین هفتم بالای آسمان ششم واقع است و آسمان هفتم گنبدی است بالای آن و عرش رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد

و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» و اما منظور از صاحب امر، رسول خدا (ص) و وصی بعد از رسول خدا (ص) است، که قائم بر وجه زمین است، که امر الهی تنها به سوی او نازل می شود، یعنی از آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه فرود می آید.^۲ حسین بن خالد گوید: «ما که بیش از یک زمین زیر پای خود نمی بینیم؟» حضرت فرمود: «آری زیر پای ما تنها یک زمین

است و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند.» (قمی، ۱۳۶۷: ۲/ ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۴۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵/ ۶۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/ ۴۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷/ ۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵/ ۱۲۱).

۱.۱.۶ بررسی سندی

این روایت از دو طریق نقل شده است. طریق اول آن از علی بن ابراهیم قمی از حسین بن خالد از امام رضا(ع) است. کتب رجالی در وصف علی بن ابراهیم آورده اند: «او در حدیث ثقه و مورد اعتماد است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). حسین بن خالد نیز از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است که او را از عالمان محیط به اخبار و احکام شریعت و محل عنایت ائمه اطهار(ع) دانسته اند (ر.ک: نمازی شاهرودی، ۱۳۴۲: ۱/ ۸). طریق دیگر این روایت در مجمع البیان از طبرسی از عیاشی از حسین بن خالد است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۴۶۷). از عیاشی به ثقه صدوق تعبیر شده که در آغاز سنی بوده، سپس در حالی که هنوز جوان بوده، شیعه شده و خانه اش محل رفت و آمد شیعه و اهل علم و دانش بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰ و ۳۷۲). بر این اساس افراد موجود در هر دو طریق ثقه، امامی و مورد اعتماد بوده اند.

منبع حدیث در هر یک از طرق، دو کتاب تفسیر قمی و تفسیر مجمع البیان است. در این که مجمع البیان از طبرسی است، شکی نیست، و طریق دوم نیز از طریق علی بن ابراهیم نقل شده و جزء روایات نقل شده از طریق ابی الجارود نیست، لذا می توان رأی بر تعلق آن به تفسیر قمی داد و از آنجایی که افراد موجود در سند روایت ثقه و امامی هستند، آن را صحیح و معتبر و از لحاظ سلسله سندی متصل دانست.

۲.۱.۶ بررسی متنی

ظاهر متن روایت مذکور بر وجود هفت زمین و آسمان های گنبدی شکل محیط بر آن ها دلالت دارد. این در حالی است که زمین های دوم به بعد در متن روایت همان زمین معهود بشر نیستند. تأمل در واژگان به کار رفته در این کلام حضرت نیز می تواند مؤید این امر باشد چرا که در متقدم ترین لغت نامه (العین) سما الشیء «ارتفع» معنا شده و بر این اساس معنای اول واژه ی «سما» ارتفاع و بلندی است و در ادامه به این نکته اشاره شده که اصل

این کلمه «سمو» بوده و «الف» زائده است و در نهایت واژه ی «سماء» به «سقف کل شیعی» و «السموات السبع» به «اطباق الارضین» تعبیر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۳۱۹). زمخشری نیز «سما الهلال» را «طلع مرتفعا» معنا نموده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۰۹). راغب اصفهانی فوق و بالای هر چیز را «سماء» دانسته و سپس اقوالی را آورده که بیانگر این هستند که هر بالایی نسبت به پایینش «سماء» است و به نسبت مافوق و بالاترش «ارض» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/۲۶۲ و ۲۶۳). باگذر از دوره متقدمان باز هم معنای ارتفاع و بلندی ذیل واژه «سمو» در لغت نامه ها مشاهده می شود. به عنوان مثال فیومی معانی بلندی، سقف و مظله الارض را برای «سماء» آورده است (فیومی، بی تا: ۲/۲۹۰). مصطفوی اصل واحد در معنای واژه «سماء» را بلندی و بر بالای شیئی دیگر بودن، به گونه ای که بر آن احاطه داشته باشد، دانسته و این کلمه را معرب و مأخوذ از عبری و آرامی و سریانی معرفی کرده است (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵/۲۱۹). بنابراین آن چه از مجموع اقوال لغویان بر می آید این است که «سماء» در لغت به معنای علو و بلندی است و وقتی نسبت به شیئی سنجیده شود به معنای بالا بودن نسبت به آن است و به همین دلیل هم به آسمان اطلاق می شود زیرا آسمان نسبت به زمین رفعت و بلندی دارد و به منزله سقف آن است و از دیگر سو «ارض» نیز آن چیزی است که نسبت به سماء در جایگاه پایین قرار گرفته باشد. همان گونه که پیشتر نیز از نظر گذشت، کاربردهای قرآنی واژه «سماء» نیز بر معنای بالا بودن و نسبی بودن سماء نسبت به ارض دلالت دارد لذا سماء می تواند جو و فضای بالای ارض، اجرام آسمانی و ... باشد. از این رو می توان «ارض» و «سماء» در روایت فوق را نیز در همین معنا دانست و تعبیر «و من الارض مثلهن» را آفرینش مثل آسمان ها لکن از جنس زمین و یا مشترک با اوصاف زمین دانست که مثل بودن را در کیفیت و آفرینش زمین و آسمان باید جستجو کرد. به دیگر بیان مراد از «و من الارض مثلهن» می تواند به معنای اجرام آسمانی (سیارات و ...) باشد که در اوصافی با زمین اشتراک دارند همان گونه که پیشتر در آراء مفسران بدان اشاره شده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۴۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶/۳۱۷. زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸/۲۹۹؛ بلاغی، ۱۴۰۵: ۲/۷-۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳۲۶). بر این اساس می توان روایت فوق را نیز با عنایت به این معانی تأویل نمود بدین سان که مراد از «ارض» جرم سماوی باشد که نسبت به فضای اطرافش پایین قرار می گیرد و فضای گنبدی شکل اطراف آن سماء محسوب می

شود. این دیدگاه از سوی برخی مفسران ذیل روایت تفسیری فوق نیز ارایه شده است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳/۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲/۱۳۲۰).

۲.۶ حلقه‌هایی در دشت‌های پهناور

روایتی از پیامبر اکرم (ص) خطاب به زینب عطاره و در پاسخ به سوال او درباره عظمت آفرینش می‌فرماید: «من از بعضی از آن (عظمت الهی) با تو سخن خواهم گفت.» آن‌گاه می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَيْنَ عَلِيهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مَلَقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قَيٍّ وَهَاتَانِ بَيْنَ بَيْنَهُمَا وَ مِنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مَلَقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قَيٍّ وَ الثَّلَاثَةَ حَتَّىٰ أَنْتَهِيَ إِلَى السَّابِعَةِ» بدین معنا که این زمین و هر که بر آن است در برابر آنچه زیر آن قرار گرفته همچون حلقه‌ای است که در سرزمینی پهناور و خالی از سکنه افتاده باشد و این هر دو با آنچه در آنها و بر آنهاست در برابر آنچه زیر آن است، چون حلقه‌ای است که در فلاتی پرت افتاده است و همچنین است سومی تا آنکه به هفتمی می‌رسد. حضرت سپس آیه: «...و من الارض مثلهن...» (طلاق/۱۲) را تلاوت نموده و می‌فرماید: و این هفت زمین با آنچه در آنهاست و آنچه بر آنهاست بر پشت خروس همچون حلقه‌ای است که در دشتی پرت افتاده است. این خروس دو بال دارد که یک بال در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و دو پای آن خروس در آن سوی مرزهای هستی و این هفت زمین و آن خروس و هر که در آن و بر آن است بر روی صخره همچون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت و آن صخره با هر که در آن و بر آن است بر پشت ماهی چون حلقه‌ای است که در دشت پهناور و پرتی افتاده باشد و این هفت زمین و این خروس و این صخره و این ماهی با هر که در آن و بر آن است در دریای تاریک چون حلقه‌ای است در بیابانی پرت، و این هفت زمین و این خروس و این صخره و این ماهی و این دریای تاریک در هوای روان چون حلقه‌ای است در دشتی پرت و آگاهی بشر در همین طبقه ثری به پایان می‌رسد و این هفت زمین و این خروس و این صخره و این ماهی و این دریای تاریک و این هوا و این ثری با هر آنکه در آن و بر آن است همه در برابر آسمان نخست چون حلقه‌ای است در بیابانی پرت، و این همه با آسمان نزدیک و با هر که بر آن و در آن است نزد آنکه بر فراز آن است چون حلقه‌ای است در دشتی پرت، و این دو آسمان و هر که در آن و بر آن است نزد آنکه بر فراز آنهاست چون حلقه‌ای است

در بیابانی پهناور و پرت، و این هر سه با هر آنکه در آن و بر آن است نزد چهارمین چون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت، تا برسد به آسمان هفتم و همه آنها و هر که در آن و بر آن است در برابر دریایی که از اهل زمین نهفته است چون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت و این هفت آسمان و آن دریایی نهان در برابر کوههای تگرگ همچون حلقه‌ای است در دشتی پرت^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۵۳؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۳/۳۱۸ و ۳۱۹).

۱.۲.۶ بررسی سندی

روایت فوق را محمد بن یحیی از احمد بن محمد از عبد الرحمن بن ابی نجران از صفوان از خلف بن حماد از حسین بن زید هاشمی از امام صادق (ع) نقل نموده اند. سند از لحاظ اتصال مسند بوده و در روضه کافی توسط کلینی وارد شده است. سند از حیث وثاقت راویان از این قرار است. محمد بن یحیی: معروف به عطار، که نجاشی او را ثقه عین خوانده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳). احمد بن محمد العاصمی که در اسناد کلینی است و بسیار از او روایت شده است. نجاشی او را «ثقه فی الحدیث» می داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴). عبد الرحمن بن ابی نجران که نجاشی او را ثقه ثقه و معتمدا علی مایرویه معرفی می کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۶؛ خوبی، ۱۴۰۹: ۹/۲۹۹) با عنایت به این که صفوان مشترک است، باید صفوانی باشد که ابن ابی نجران از او روایت می کرده، لذا صفوان باید صفوان بن مهران الجمال باشد که نجاشی از او به ثقه ثقه یاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۷). خلف بن حماد الاسدی که امامی و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۲) و حسین بن زید هاشمی که برخی از رجالیان تنها از او نام برده اند، لکن برخی دیگر او را مدح نموده اند (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۶۰) او مشهور به زهد و تقوا و فضل بوده و بر انساب و شناسایی افراد و تاریخ احاطه داشته است (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۲). بر این اساس می توان گفت روایت مذکور از حیث سندی مسند و صحیح از منظر متاخران بوده و معتبر است.

۲.۲.۶ بررسی متنی

متن این روایت را می توان به دو بخش تقسیم نمود و سپس به شرح آن پرداخت. بخش اول که شامل صدر روایت می شود، به وجود هفت زمین به شکل پوسته ای و طبقه ای اشاره کرده که هر یک دیگری را در بر می گیرد و هر کدام به همراه فضای اطرافش نسبت

به قبلی همچون حلقه ای در بیابان وسیع و پرت می باشد. این نگرش با دیدگاه‌های تفسیری که مراد از «و من الارض مثلهن» را اجرام سماوی دانسته اند که هر یک با فضای اطرافش نسبت به دیگری در حکم یک سماء و ارض به شمار می رود (بلاغی، ۱۴۰۵: ۲/ ۷-۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/ ۳۲۶) هم خوانی دارد چرا که در روایت پیشین نیز به وجود آسمان‌ها و زمین‌های تو در تو اشاره شده بود. همچنین این روایت با دیدگاهی که مراد از «و من الارض مثلهن» را وجود طبقاتی از همین زمین فعلی می داند که هر طبقه نسبت به طبقه بالا در حکم «ارض» برای آن به شمار می رود (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲/ ۳۵۲؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲/ ۴۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/ ۳۲۶)، نیز سازگار است. بنابراین مراد از زمین‌های هفت گانه در صدر این روایت نیز لزوماً وجود هفت زمین مانند زمین معهود و شناخته شده برای ما نیست و قرینه و دلیلی بر این که زمین‌های ذکر شده در متن روایت همین زمین فعلی باشد، ملحوظ نیست.

بخش دوم روایت که ذیل آن را شامل می شود، با بیان تشبیه و تمثیل در پی شناساندن عظمت خلقت پروردگار به مخاطب خویش است. این که چرا در این بخش از روایت از زبان تمثیل استفاده شده، با عنایت به این که مخاطب از مردم عادی جامعه آن روز بوده و بیان شگفتی‌های خلقت با زبانی قابل فهم و ملموس برای او بوده، پاسخ داده می شود. لذا تمثیل یعنی تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۳/۱) و این که می فرماید این هفت زمین بر پشت خروسی قرار گرفته اند که دو بال دارد، یکی در شرق و دیگری در غرب و سپس همه آنچه فرمود را بر روی صخره و بالاخره بر روی ماهی ترسیم می نماید، همگی می تواند از باب تشبیه باشد که شاهد آن نیز ادات تشبیه «ک» در مواضع مختلفی از روایت است. در زمان رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع)، مردم هیچ اطلاعی از کرویت زمین و بقیه آنچه در علم هیئت جدید از فضا و ستارگان و افلاک کشف شده نداشتند. لذا این احتمال وجود دارد که پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) برای نزدیک ساختن این گونه مطالب علمی و اطلاع از وضع آسمان‌ها به ذهن مردم عامی آن زمان، حقایقی را در قالب این گونه الفاظ و عبارات ریخته و از باب تشبیه معقول به محسوس برای هریک از این افلاک و عوالم، نامی مانند خروس و صخره و دریای تاریک و هوای روان و غیر آنها قرار داده اند که با توجه به موقعیت آنها، بی شباهت هم نیست و بین اسم و مسمی تناسبی نیز وجود دارد (حجازی، ۱۳۸۹: ۵۳).

بنابراین با عنایت به تأویل های ارایه شده مراد از ارض پایین بودن نسبت به سماء است نه لزوماً هفت کره خاکی. از این رو با عنایت به این برداشت، مدارات آسمانی نیز می توانند حائز همان مفهوم بالا و پایین بودن نسبی بوده و تعارضی با روایات هفت زمین نداشته باشند. این در حالی است که اگر در متن این روایت از کلمه «ارض» استفاده نشده و مدائن به کار رفته، می توان مراد از آن را هر منطقه و مکان محصون دانست و لزوماً اشاره به زمین نیست. از دیگر سو سستی قطعی دال بر عدم وجود مکان های محصون در آسمان که در این روایت از آن به مدائن تعبیر شده یافت نمی شود که در این صورت نیز تعارضی میان روایت مذکور و سنت قطعی وجود ندارد.

۷. نگرش علمی

عبارت «مسیره سنه» را می توان معادل مسافتی به حساب آورد که ماه در طول یک سال در درون فضا می پیماید. زیرا سال قمری (= سنه) حاصل یک سیر است. یعنی یک سائری (= ماه) سیری را در فضا می پیماید و یک مسیره را در فضا پدید می آورد. از این رو، «طول ذلک العمود فی السماء مسیره مأتین و خمسین سنه» را می توان اینگونه معنا کرد که: «طول آن عمود در آسمان، معادل مسافتی است که ماه در مدت ۲۵۰ سال می پیماید.» یا «معادل مسیر پیموده شده (= مسیره) در طول ۲۵۰ سال قمری است» که این دو با هم برابرند. برای محاسبه این مسافت، بایستی سرعت حرکت ماه در فضا (از منظر ناظر زمینی) را ضرب در مدت زمان ۲۵۰ سال نماییم. این محاسبه در زیر آمده است: سرعت ماه از منظر ناظر زمینی برابر با ۱۰۲۲ کیلومتر در ثانیه است (دگانی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۷؛ Rothery, Lang, 2013: p. 82). مدت زمان ۲۵۰ سال هم از طریق پراکنش دوم در زیر محاسبه می شود، به این نحو که ۲۵۰ سال قمری از ۳۵۴ روز و هر روز از ۲۴ ساعت و هر ساعت از ۶۰ دقیقه و هر دقیقه از ۶۰ ثانیه تشکیل شده است. با ضرب این ۵ عدد، مدت زمان ۲۵۰ سال قمری در مقیاس ثانیه بدست می آید.

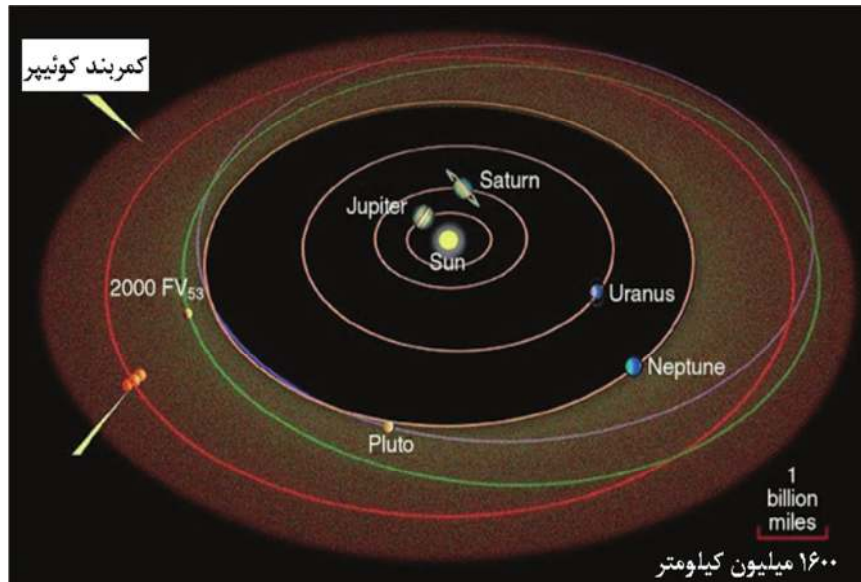
طول ذلک العمود فی السماء مسیره مأتین و خمسین سنه =

(سرعت ماه در فضا) × (مدت زمان ۲۵۰ سال قمری بر حسب ثانیه) =

$$(1.022 \text{ (km/s)}) \times (250 \times 354 \times 24 \times 60 \times 60 \text{ (s)}) = 7814620800 \text{ (km)}$$

این مسافت تقریباً با شعاع منظومه شمسی (با لحاظ کمربند کوئیر به عنوان مرز منظومه شمسی) برابر است. شعاع منظومه شمسی (منظور انتهای ناحیه مدارات سیارات و مرز بین بخش داخلی و خارجی آن است) طبق فاصله تا کمربند کوئیر (مجموعه‌ای از میلیاردها سنگ و صخره یخی که در یک کمربند به دور خورشید می‌گردند و مرز منظومه شمسی به حساب می‌آیند): حدود ۵۰ واحد نجومی یعنی حدود ۵۰ برابر فاصله زمین تا خورشید است (Davies, 2003: p. 139; Spohn, 2014: p. 1270; Bond, 2012: p. 328; Launius, 2012: p. 342). این فاصله همچنین با دقت ۹۵ درصد برابر با دورترین فاصله (سیاره پلوتون) از خورشید است. بیشترین فاصله سیاره پلوتون از خورشید طبق مراجع علم نجوم برابر با ۷.۳۸ میلیارد کیلومتر (حدود ۵۰ واحد نجومی) است (امین تفرشی، ۱۳۹۰: ۹۴ - ۹۵).

هر سیاره یک مدار در منظومه شمسی دارد (= یک محدوده مکانی بسته از نظر هندسی و محصون را با حرکت خود به دور خورشید می‌سازد). تمامی این مدارها، تکیه بر جاذبه خورشید دارد (= عمود). ذراتی که جاذبه خورشید را به اجرام سماوی می‌رسانند، با سرعت نور حرکت می‌کنند (= عمود من نور). جاذبه خورشید ستونی سرتاسری است که در کل شعاع منظومه شمسی، گسترده شده و سیارات این منظومه، به صورت سلسله وار و پشت سر هم، به آن تکیه دارند (= مربوطه کل مدینه بعمود من نور). در تمام طول شعاع منظومه شمسی، نیروی جاذبه خورشید به حفظ و نگهداری سیارات و مدار آنها مشغول است. پس آن ستونی که از نور است و تکیه مناطق محصون به آن است و مناطق محصون به آن متصل اند، نیروی جاذبه خورشید در شعاع منظومه شمسی است. طولی که حضرت امیر (ع) با علم امامت خویش برای این ستون نور ذکر کرده اند، با دقت مناسبی، با طول شعاع منظومه شمسی برابر است. آخرین مجموعه بزرگی از اجرام که به دور خورشید می‌گردد، کمربند کوئیر نام دارد و عموماً به عنوان مرز بخش سیاره‌ای منظومه شمسی به حساب می‌آید.



شکل ۱- مدارات سیارات و کمربند کوئپپر در منظومه شمسی. خورشید در وسط

تصویر قرار دارد و مدارهای زحل، مشتری، اورانوس، نپتون و پلوتو به تصویر کشیده شده است. مدارهای عطارد، زهره، زمین و مریخ، در درون ناحیه محصور به داخلی‌ترین دایره مداری (ناحیه محصور به دایره مدار مشتری) قرار دارد و رسم نشده است. فراتر از همگی مدارات سیارات، شاهد کمربند کوئپپر در تصویر هستیم. عرض این کمربند پهن، در فاصله ۳۰ برابر از خورشید آغاز می‌شود و تا ۵۰ برابر فاصله زمین تا خورشید ادامه می‌یابد. در گوشه پایین سمت راست، راهنمای مقیاس نقشه داده شده است. منبع شکل: (Bond, 2012: p. 328).

اکثر پدیده‌های نجومی منظومه شمسی (شامل سیارات منظومه شمسی که در آسمان شب با چشم غیر مسلح قابل رصد هستند، سیارک‌ها و اکثر ستاره‌های دنباله‌دار در حین مشاهده‌شان) در بین محدوده خورشید تا کمربند کوئپپر قرار دارند. کمربند کوئپپر در صفحه دایره البروج قرار دارد و از این نظر، همانند همه سیارات (به جز پلوتو که انحراف کمی از این صفحه دارد) در صفحه‌ای مسطحه به دور خورشید می‌گردد.

علت نام گذاری این میلیاردها جرم به کمربند، این است که به تمثیل همانند یک جاده کمربندی یا یک کمربند پهن، دور تا دور منظومه شمسی در مسافتی عریض (به صورت

یک باند و نه یک مدار نازک از ۳۰ برابر فاصله زمین تا خورشید تا ۵۰ برابر آن) گسترده شده است و به دور خورشید می‌گردد. به فاصله زمین تا خورشید یک واحد نجومی (AU) نام نهاده‌اند (Lang, 2013: p. 82). فاصله خورشید تا کمر بند کوئپپر (که عموماً به عنوان شعاع منظومه شمسی به حساب می‌آید)، برابر با حدود ۵۰ واحد نجومی است (این عدد را نمی‌توان دقیق اعلام کرد زیرا کوئپپر یک باند و یک کمر بند پهن از اجرام و نه یک مدار نازک است و حدودی بودن این عدد، معنای عینی دارد). کما این که حضرت نیز با دقت ۵۰ سال (و نه ۱۰ سال) به بیان عدد ۲۵۰ پرداخته‌اند (به عنوان مثال نقرموده‌اند ۲۴۰ یا ۲۶۰). هر واحد نجومی، برابر فاصله خورشید تا زمین است. ۵۰ برابر آن می‌شود ۵۰ ضرب در ۱.۴۹۶۰ ضرب در ۱۰ به قوه ۱۱ متر (Lang, 2013: p. 82). این محاسبه در زیر آمده است:

$$\text{شعاع منظومه شمسی} = 7480000000 \text{ (m)} = 74.8 \times 10^{11} \text{ (m)} = 50 \times 1.4960 \times 10^{11} \text{ (m)} \text{ (km)}$$

اگر این دو عدد (طول عمود محاسبه شده از متن حدیث و شعاع منظومه شمسی) با یکدیگر مقایسه شوند، با دقت ۹۵ درصد با هم برابری می‌کنند.

۸. نتیجه‌گیری

روایت مورد بحث به لحاظ سندی صحیح و مسند بوده و در بررسی متنی تعارضی با قرآن و روایات مشاهده نمی‌شود. آنچه از تحلیل متن این روایت با نگرش علمی حاصل شد، ارایه یک مدل نجومی از واقعیت‌های عالم آفرینش توسط امیر مومنان (ع) بوده است. واژه «مدائن» (جمع مدینه) از جمله واژگانی است که علاوه بر معنای متبادر «شهر» بر معنای جامع «هر مکان محصون» دلالت می‌کند. لذا این احتمال را می‌توان مطمئن نظر قرار داد که مراد از «مدائن سماء» فضاها یا محصون در فضا باشد که از آن به مدارات سیارات تعبیر می‌شود. از آنجایی که جاذبه خورشید همچون ستونی سرتاسری است که در کل شعاع منظومه شمسی گسترده شده و موجب حفظ و نگهداری سیارات و مدار آنهاست، آن ستونی از نور که تکیه مناطق محصون به آن است نیروی جاذبه خورشید در شعاع منظومه شمسی است. همچنین طول ۲۵۰ سال برای عمود نور در متن حدیث با تقریب بالای ۹۵ درصد معادل

شعاع منظومه شمسی (با لحاظ کمربند کوئپپر به عنوان مرز بخش سیاره‌ای) محاسبه شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. خداست که آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت، آن‌گاه بر تخت فرمانروایی و حکومت بر آفرینش چیره و مسلط شد و خورشید و ماه را رام و مسخر ساخت...

۲. فیسط کفه اليسری، ثم وضع الیمنی علیها، فقال: «هذه أرض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا و السماء الثانية فوقها قبة و الأرض الثالثة فوق السماء الثالثة فوقها قبة و الأرض الرابعة فوق السماء الثالثة و السماء الرابعة فوقها قبة و السماء الخامسة فوقها قبة و الأرض السادسة فوقها قبة و السماء السادسة فوقها قبة و الأرض السابعة فوق السماء السادسة و السماء السابعة فوقها قبة و عرش الرحمن تبارک و تعالی فوق السماء السابعة و هو قول الله عز و جل: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» فأما صاحب الأمر فرسول الله (صلى الله عليه و آله) و الوصى بعد رسول الله (صلى الله عليه و آله) قائم على وجه الأرض، فإنما يتنزل الأمر إليه من فوق السماء من بين السماوات و الأرضين».

۳. و: خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَ السَّبْعَ الْأَرْضِينَ بَيْنَ فِيهِنَّ وَ مِنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدِّيكِ كَحَلْقَةِ مَلَقَاةٍ فِي فَلَائِ قِيٍّ. [و الدیک له (جناحان): جناح فی المشرق و جناح فی المغرب، و رجلاه فی التخوم السبع، و الدیک بمن فيه و من علیه علی الصخرة كحلقة ملقاة فی فلاة قی،] و الصخرة بمن فيها و من علیها علی ظهر الحوت كحلقة فی فلاة قی، و السبع و الدیک و الصخرة و الحوت بمن فيه و من علیه علی البحر المظلم كحلقة فی فلاة قی، و السبع و الدیک و الصخرة و الحوت و البحر المظلم علی الهواء الذاهب كحلقة فی فلاة قی، و السبع و الدیک و الصخرة و الحوت و البحر المظلم و الهواء علی التری كحلقة فی فلاة قی، ثم تلا هذه الآية: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى. ثم انقطع الخبر عند الثرى و السبع و الدیک و الصخرة و البحر المظلم و الحوت و الهواء و الثرى و من فيه و من علیه عند السماء الأولى كحلقة فی فلاة قی. [و هذا كله] و سماء الدنيا بمن فيها و من علیها عند التي فوقها كحلقة فی فلاة قی، و هاتان السماءان و من فيهما و من عليهما عند التي فوقهما كحلقة فی فلاة قی. [و هذه الثلاثة بمن فيهن و من عليهن عند الرابعة كحلقة فی فلاة قی،] حتى انتهى إلى السابعة و هن و من فيهن و من عليهن عند البحر المكفوف عن أهل الأرض كحلقة ف (۲) كذا فی

النسخ و المصدر. و الظاهر أن الصحيح: تحتها. فلاة قى. و هذه السبع و البحر المكفوف عند الجبال
البرد كحلقة فى فلاة قى و تلا هذه الآية «۲»: وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، *توحید*، تحقیق: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
ابن عربی، محیی الدین محمد، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.

ازدی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷ش)، *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
اصفهانى، احمد بن حسین (ابوشجاع)، (۱۳۸۶ش)، *غایه الاختصار*، تهران، نشر احسان، مترجم:
محمد علی خالدی. اصفهانى، علی بن حسین (ابوالفرج)، (۱۴۲۸ق)، *مقاتل الطالبین*، قم،
دارالزهرا.

امین تفرشی، بابک، (۱۳۹۰ش)، *فرهنگنامه نجوم و فضا*، نشر طلا، دوم.
بحرانى، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فى تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه
مؤسسه بعثه، قم، بنیاد بعثت، اول.

بلاغی، محمد جواد، (۱۴۰۵ق)، *الهدى الى دين المصطفى*، بیروت، مؤسسه العلمی.
بلاغی، محمد جواد، (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فى تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، اول.
جوهری، محمد بن حسن، (بی تا)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم
للملایین.

حجازى، سیدعلیرضا، (۱۳۸۹ش)، تصویر هفت آسمان در قرآن و تمام نهج البلاغه، *پژوهش‌های
نهج البلاغه*، شماره ۲۷.

حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، *رجال العلامه الحلی*، تحقیق بحر العلوم محمدصادق، قم،
منشورات الرضی، بی جا.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث و التفصیل الطبقات الرواه*، قم، دفتر آیت
... خویی، بی جا.

بازشناخت علمی - دینی رابطه «مدائن سماء» و «عمود نور» ... (زهرا بشارتی و دیگران) ۸۵

دگانی، مایر، (۱۳۸۰ش)، *نجوم به زبان ساده*، مترجم: محمدرضا خواجه پور، تهران، انتشارات گیتاشناسی، چاپ نهم.

راغب اصفهانی، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الالفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم، اول.

زحیلی، وهبه بن مصطفى، (۱۴۱۸ق)، *المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنہج*، بیروت، دارالفکر، دوم.

زمخشری، محمود بن عمر، (۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی.

سبحانی، جعفر، (۱۳۹۴ش)، *کلیات علم الرجال*، ترجمه روحی، علی اکبر، قلی پور، مسلم، قم، عالمه، هشتم.

شیری زنجانی، سیدمحمدجواد، (۱۳۷۶ش)، *در حاشیه دو مقاله*، مجله آینه پژوهش، سال هشتم، ش ۴۸.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، عالم الکتاب، بیروت، اول.

صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.

صفار، محمدبن حسن، (۴۰۴ق)، *بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد(ص)*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، سوم.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق بحرالعلوم، محمدصادق، نجف، مکتبه المرتضویه، بی چا.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، دانشگاه فردوسی، بی چا.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی چا.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *عده الاصول*، قم، انتشارات بوستان کتاب، بی چا.

عبدالباقی، محمدفواد، (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، مصر، دارالکتب المصریه.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، دوم.
- فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۱۵ق)، *الصافی*، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۱۸ق)، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، اول.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۱ش)، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱ش)، *مثال های زیبایی قرآن (امثال القرآن)*، قم، نسل جوان.
- میبدی، رشید الدین، *کشف الاسرار و عدۀ الابرار*، تهران، امیرکبیر، پنجم.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، *رجال نجاشی*، تحقیق شبیری زنجانی، موسی، جامعه مدرسین قم، بی چا.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمد، (۱۹۹م)، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، مصرف دار رکابی للنشر، اول.
- نمازی شاهرودی، علی، (۱۴۱۲ق)، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، اصفهان، حسینیه امامزاده اصفهان.

بازشناخت علمی - دینی رابطه «مدائن سماء» و «عمود نور» ... (زهرا بشارتی و دیگران) ۸۷

نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.

Bond, Peter. , (2012) *Exploring the solar system*. John Wiley & Sons, p. 328.

Davies, John K., and Luis H. Barrera, eds.(2003) *The first decadal review of the Edgeworth-Kuiper belt*. Springer Science & Business Media, p.139.

Lang, Kenneth R.(2013) *Essential astrophysics*. Springer Science & Business Media, p. 82.

Launius, R., ed. , (2012) *Exploring the Solar System: The History and Science of Planetary Exploration*. Springer, p. 342.

Rothery, David A.(2015) *Moons: A Very Short Introduction*. Vol. 450. Oxford University Press, USA, p. 21.

Sheppard, Scott S., Chadwick Trujillo, and David J. Tholen.(2016) "Beyond the Kuiper belt edge: new high perihelion trans-Neptunian objects with moderate semimajor axes and eccentricities." *The Astrophysical Journal Letters* 825, no. 1: L13.

Spohn, Tilman, Doris Breuer, and Torrence Johnson, eds.(2014) *Encyclopedia of the solar system*. Elsevier, p. 1270.